

می گفته است * خضاب کردن با رنگ سیاه را خوش نمی دارد.

گوید ابوبکر بن عیاش ما را خبر داد و گفت * از اعمش پرسیدم چرا مردم از تفسیر مجاهد و استفاده از آن پرهیز می کنند؟ گفت: چنین می پنداشتند که از اهل کتاب سؤال می کرده است. گوید کس دیگری جز ابوبکر بن عیاش گفت: چنین می پنداشتند که مجاهد مطالبی را از صحیفه جابر روایت می کرده است.^۱

گوید وکیع بن جراح، از گفته یکی از یاران خود ما را خبر داد که * مجاهد در حال سجده درگذشت.

محمد بن عمر واقدی از گفته سیف بن سلیمان ما را خبر داد که گفته است * مجاهد به سال یکصد و سه در مکه درگذشت.

گوید واقدی ما را خبر داد و گفت ابن جریج مرا خبر داد و گفت * مجاهد به هنگام مرگ هشتاد و سه ساله بود.

گوید فضل بن دکین ما را خبر داد که * مجاهد به سال یکصد و دو در حالی که در سجده بود درگذشت.

گوید یحیی بن سعید قطان می گفت * مجاهد به سال یکصد و چهار درگذشت و فقیهی عالم و محدثی مورد اعتماد و پرحديث بود.

عطاء بن ابی رباح

نام ابی رباح اسلم است. عطاء در ناحیه جَند که از روستاهای یمن است زاده شد و در مکه پرورش یافت. او از بردگان آزاد کرده و وابستگان خاندان ابی میسره بن ابی خثیم فہری است.

گوید عبدالرحمان بن یونس، از سفیان بن عیینہ، از عمر بن قیس، از گفته خود عطاء ما را خبر داد که می گفته است * کشته شدن عثمان بن عفان را به یاد دارم. گوید یعلی بن عبید و اسباط بن محمد، از عبدالملک ما را خبر دادند که * کنیہ عطاء، ابو محمد بوده است.

۱. ملاحظه می کنید که چگونه نسبت به جناب جابر بن عبدالله انصاری ایجاد حساسیت می کرده و آن صحابی جلیل را مورد بی مہری قرار می داده اند که سرسپردہ آستان اہل بیت عصمت و طہارت بوده است - م.

گوید معن بن عیسی، از عبدالله بن مؤمل، از خود عطاء ما را خبر داد که: * او خواندن و نوشتن - قرآن - را آموزش می‌داده است، و همگان گفتند که فقیهی عالم و محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است.

محمد بن فضیل بن غروان از گفتهٔ اسلم منقری ما را خبر داد که می‌گفته است: * همراه ابوجعفر - ظاهراً یعنی حضرت امام محمدباقر - نشسته بودم. عطاء بن ابی رباح از کنار او گذشت. فرمود: اینک بر روی زمین کسی داناتر از عطاء بن ابی رباح به مسائل حج باقی نمانده است.

فضل بن دُکین از بَسّام صیرفی ما را خبر داد که می‌گفته است: * کسی در محضر ابوجعفر سخن از حج به میان آورد. ابوجعفر فرمود: کسی داناتر از عطاء بن ابی رباح به مسائل حج باقی نمانده است.

مُسلم بن ابراهیم ما را خبر داد و گفت سلام بن مسکین می‌گفت خودم از قتاده شنیدم که می‌گفت: * عطاء از داناترین مردم به مناسک حج است.

قیصه بن عقبه از گفتهٔ سفیان، از اسلم منقری ما را خبر داد که می‌گفته است: * مرد عربی آمد و شروع به گفتن ابو محمد کجاست کرد. مردم به سعید بن جبیر اشاره کردند. آن مرد همچنان می‌پرسید ابو محمد کجاست؟ سعید گفت: برای ما در این جا با وجود عطاء بن ابی رباح چیزی نیست.

فضل بن دُکین از سفیان، از سلمه ما را خبر داد که می‌گفته است: * کسی جز این سه نفر را ندیده‌ام که با این علم - حدیث - رضای خدا را جستجو کند یعنی عطاء بن ابی رباح و طاووس و مجاهد.

علی بن عبدالله بن جعفر ما را خبر داد و گفت سفیان از اسماعیل بن اُمیه ما را حدیث کرد که می‌گفته است: * عطاء سخن می‌گفت و هرگاه مسأله‌یی از او می‌پرسیدند گویی تأیید می‌شد.

احمد بن محمد بن ولید ازرقی ما را خبر داد و گفت مُسلم بن خالد، از گفتهٔ یعقوب پسر عطاء برای ما نقل کرد که می‌گفته است: * پدرم را ندیدم در چیزی به اندازه احکام خرید و فروش احتیاط کند.

اسماعیل بن عبدالله بن خالد سُگری ما را خبر داد و گفت یحیی بن سلیم، از محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان ما را حدیث کرد که می‌گفته است: * هیچ فتوی‌دهنده‌یی

بہتر از عطاء بن ابی رباح ندیده‌ام. در مجلس او همواره نام و یاد خدا بود و او از آن هرگز خودداری و سستی نمی‌کرد. همنشینانش با یکدیگر گفتگو و مسائل را بررسی می‌کردند. اگر از او از چیزی پرسیده می‌شد نیکو پاسخ می‌داد و چون خود سخن می‌گفت یا با او سخن می‌گفتند نیکو از عهده برمی‌آمد.

عمرو بن عاصم کلابی ما را خبر داد و گفت مهدی بن میمون برای من از گفته معاذ بن سعید اَعُوْرُ نقل کرد که می‌گفته است: * پیش عطاء بودیم، مردی شروع به نقل حدیثی کرد. مردی دیگر میان سخن او دوید و دنباله حدیث را گفت. عطاء سخت خشمگین شد و گفت: این چه خوی و سرشت نکوهیده است. به خدا سوگند گاهی مردی حدیثی را بیان می‌کند که من خود از او به آن داناترم و چه بسا که شاید آن حدیث را از خودم شنیده باشد با این همه خاموش می‌مانم و به او چنان وانمود می‌کنم که پیش از آن، آن حدیث را نشنیده‌ام. عمرو بن عاصم می‌گفت: این موضوع را برای عبدالله بن مبارک گفتم، گفت: هم‌اکنون بدون اینکه کفش از پای درآورم پیش مهدی بن میمون می‌روم تا خود این حدیث را از او بشنوم.

عبدالله بن جعفر ما را خبر داد و گفت ابوالملیح ما را حدیث کرد و گفت * من و مردی حج گزاردیم. پیش عطاء بن ابی رباح رفتم تا مسأله‌یی از او پرسم. کنار او نشستم او را مرد سیاهی دیدم که با حنا خضاب بسته بود، در این هنگام پیک سالار مکه آمد و او را از جای بلند کرد و من دیگر پیش او برنگشتم.

قبیصه بن عقبه ما را خبر داد و گفت سفیان، از ابن جریج ما را حدیث کرد که می‌گفته است: * هرگاه عطاء چیزی نقل می‌کرد می‌پرسیدم این علم است یا نظر و اندیشه؟ اگر در آن باره حدیثی وجود داشت می‌گفت علم است و اگر نظر و اندیشه بود می‌گفت رای و نظر است.

احمد بن عبدالله بن یونس از گفته ابوشهاب، از لیث، از عبدالرحمان ما را خبر داد که می‌گفته است: * به خدا سوگند ایمان اهل زمین را همسنگ ایمان ابوبکر نمی‌بینم و ایمان مردم مکه را همسنگ ایمان عطاء نمی‌بینم.

فضل بن دکین از سفیان، از ابن جریج، از خود عطاء ما را خبر داد که می‌گفته است: * پس از مرگ پدر و مادرش همچنان از سوی ایشان اطعام می‌کرده است و این کار را تا

هنگام مرگ ادامه داده است. ابونعیم^۱ می‌گفت مقصود پرداخت زکات فطر از سوی ایشان است.

معن بن عیسی از ابومعاویه مغربی ما را خبر داد که می‌گفته است * میان دو چشم - پیشانی - عطاء بن ابی‌رباح نشان سجده دیدم.
فضل بن دکین از گفته فطر ما را خبر داد که می‌گفته است * عطا را دیدم که ریش خود را زرد می‌کرد.

محمد بن سعد می‌گوید از یکی از اهل علم شنیدم که می‌گفت * عطاء سیه پوست و یک چشم و دارای بینی پهن و لنگ و شل بود. سپس کور شد و او و مجاهد به روزگار خود مفتی مکه شدند و بیشتر فتوادادن برعهده عطاء بن ابی‌رباح بود.
گوید سفیان بن عیینة و فضل بن دکین و محمد بن عمر واقدی هر سه گفته‌اند که * عطاء به سال یکصد و پانزده در مکه درگذشته است. محمد بن عمر افزوده است که به هنگام مرگ هشتاد و هشت ساله بوده است.

گوید عبدالله بن جعفر رقی از ابوالملیح ما را خبر داد که می‌گفته است * عطاء به سال یکصد و چهارده درگذشت و چون خبر مرگش به میمون رسید گفت پس از خودمانندی بر جای نگذاشت.

یوسف بن ماهک

از مادر خود که نامش مُسَبِّکَه بوده روایت کرده است.

گوید حجاج بن محمد، از ابن جریر ما را خبر داد که می‌گفته است * به عطاء گفتم: این یوسف بن ماهک آرزوی مرگ می‌کند. عطاء این کار را نکوهش کرد و گفت: چه می‌داند که در چه حالی برای مرگ است.

گوید موسی بن اسماعیل، از عمر بن ابی‌خلیفه ما را خبر داد و گفت أم یوسف دختر ماهک - خواهر یوسف - مرا حدیث کرد که * چون مرگ یوسف فرا رسید وصیت کرد او را در همان جامه که نماز جمعه در آن می‌گزارده است کفن کنند و بر چهره‌اش و

۱. خوانندگان گرامی توجه فرمایند که ابونعیم کنیه فضل بن دکین است.

پارچه‌یی که روی تخت می‌گسترانند چیزی از حنوط ریخته نشود و وصیت کرد که دو پای مرا با عمامه‌ای به یکدیگر محکم کنید.

گوید محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت * یوسف بن ماهک به سال یکصد و سیزده درگذشته است، و از جز او شنیدم که به سال یکصد و چهارده درگذشته است. یوسف محدثی مورد اعتماد و کم‌حدیث بود.

مِثْمَم

شاگرد پیوسته به عبدالله بن عباس است. او برده آزاد کرده عبدالله بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب و دارای کنیه ابوالقاسم است و همواره پیوسته به محضر ابن عباس بود و از او روایت می‌کرد. بدین سبب برخی از مردم او را برده آزاد کرده و وابسته ابن عباس دانسته‌اند که فزون بر آن پیوستگی، خدمتگزاری ابن عباس را هم عهده‌دار بود، و حال آنکه او برده آزاد کرده عبدالله بن حارث است. همگان بر این باورند که او به سال یکصد و یک درگذشته است. او محدثی پرحدیث ولی ضعیف بوده است.

عبدالله بن خالد

ابن اسید بن ابی العیص بن امیه بن عبدشمس بن عبد مناف. مادرش ریطة دختر عبدالله بن خزاعی بن اسید از قبیله ثقیف است. عبدالله بن خالد این فرزندان را آورده است: خالد، امیه، عبدالرحمان که مادرشان اُم حُجَیر دختر شیبه بن عثمان بن ابی طلحة بن عبدالعزی بن عثمان بن عبدالدار بن قُصی است. و عثمان که مادرش ام سعید دختر عثمان بن عفان است. و عبدالعزیز و عبدالملک که مادرشان ام حبیب دختر جبیر بن معطم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف است. و عمران و عمر و قاسم و دو دختر به نامهای اُم عمرو و زینب که مادرشان سَریه دختر عبد عمرو بن حصن بن حذیفه بن بدر فزاری است. و محمد و حصین و مخارق و دخترانی به نامهای ام عبدالعزیز، ام عبدالملک، ام محمد، مریم که مادرشان ملیکه دختر حصین بن عبد یغوث بن ازرق از قبیله مراد است. و ابو عثمان و حارث که مادر هر یک کنیزی بوده است. عبدالله بن خالد محدثی کم‌حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن عبدالله

ابن عبدالرحمان بن سابط بن ابی حُمیضة بن عمرو بن اُهیّب بن حذافة بن جُمح. همگان بر این باورند که او به سال یکصد و هیجده در مکه درگذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

عبدالله بن عبیدالله

ابن عبدالله بن ابی مُلَیْکة بن عبدالله بن جدعان بن عمرو بن کعب بن سد بن تیم بن مُرّه. مادرش میمونه دختر ولید بن ابی حسین بن حارث بن عامر بن نوفل بن عبدمناف است. نام اصلی ابو مُلَیْکة، زُهیْر است. از عبدالله بن عبیدالله نسلی باقی نیست.

عفان بن مُسلم از سلیم بن حیان ما را خبر داد که می گفته است شنیدم * ابن ابی ملیکه می گفت ابن زبیر مرا به قضا گماشت.

عالم بن فضل ما را خبر داد و گفت حماد بن زید، از ایوب، از ابن ابی مُلَیْکة برای ما نقل کرد که می گفته است * ابن زبیر مرا به سرپرستی قضای طائف گسیل داشت. به ابن عباس گفتم: این مرد مرا به قضاوت طائف گماشته و گسیل می دارد و مرا از تو بی نیازی نیست که باید از تو پرسم. ابن عباس گفت: آری از هرچه می خواهی پرس و برای من بنویس.

فضل بن دکین از گفته اسماعیل بن عبدالملک بن ابی الصغیراء ما را خبر داد که می گفته است * ابن ابی ملیکه خود به من گفت که در طائف قاضی بودم.

ابوبکر بن محمد بن ابی مرّه مکی از نافع بن عمر ما را خبر داد که می گفته است * ابن ابی مُلَیْکة شنید برخی از مردم قراءت پیش نمازهای خود را سنگین و طولانی می شمردند. به من گفت: من خودم در یک رکعت سوره ملائکه را می خواندم و یک نفر هم شکایت نداشت.^۱

گوید محمد بن عمر واقدی می گفت * در ماه رمضان در شهر مکه پس از مرگ

۱. خوانندگان گرامی توجه دارند که ملائکه نام دیگر سوره فاطر، سی و پنجمین سوره قرآن است که شماره آیاتش چهل و پنج آیه است.

عبدالله بن سائب، ابن ابی ملیکه با مردم نماز می‌گزارد - عهده‌دار پیشنمازی نماز تراویح بود.

عبدالله بن ابی ملیکه به سال یکصد و ده هجرت در مکه درگذشت. او از ابن عباس و عایشه و ابن زبیر و عقبه بن حارث روایت می‌کرد و مورد اعتماد و پرحديث بود.

ابوبکر بن عبدالله

برادر پدر و مادری عبدالله است. ابوبکر بن عبدالله این فرزند را آورده است: عبدالرحمان که مادرش عَوْنَةُ دختر مصعب بن عبدالرحمان بن عوف بن عبد بن حارث بن زهرة بوده است. از ابوبکر بن عبدالله که مردی کم‌حديث بوده گاهی روایت شده است.

ابویزید

او پدر عبدالله بن ابی‌یزید است و همین پسرش از او روایت کرده است.

ابونجیح

از بردگان آزاد کرده و وابستهٔ قبیلهٔ ثقیف است. او پدر عبدالله بن ابی‌نجیح است و نام اصلی او یسار و کم‌حديث بوده است. واقدی می‌گوید: به سال یکصد و نه درگذشته است.

عبدالله بن عبید

ابن عمیر بن قتادة لثی.

گوید شهاب بن عباد عبدی از گفتهٔ داود عطار ما را خبر داد که می‌گفته است * عبدالله بن عبید بن عمیر از سخنورترین مردم مکه بوده است.

گوید عارم بن فضل، از حماد بن زید، از ایوب ما را خبر داد که می‌گفته است * مردی که در بیماری مرگ عبدالله بن عبید پیش او بوده است مرا خبر داد که به عبدالله

گفته شد چه می خواهی؟ گفت: چیزی نمی خواهم جز مردی که نیکو قرآن می خواند تا کنارم بنشیند و قرآن بخواند.

محمد بن عمر واقدی می گوید: عبدالله بن عبید بن عمیر به سال یکصد و سیزده هجرت در مکه درگذشته و محدثی پسندیده و مورد اعتماد بوده و او را احادیثی است.

عمرو بن عبدالله

ابن صفوان بن أمیة بن خلف بن وهب بن حذافة بن جُمح جُمحی. مادرش دختر مطیع بن شریح بن عامر بن عوف بن ابی بکر بن کلاب است. عمرو بن دینار و زُهری از او روایت کرده اند. او کم حدیث بوده است.

صفوان بن عبدالله

ابن صفوان بن أمیة بن خلف بن وهب بن حذافة بن جُمح. مادرش حُقه دختر وهب بن أمیة بن ابی الصلت ثقفی بوده است. صفوان پسری به نام عبدالله و دختری به نام آمنه داشته است که مادرشان ام الحکم دختر أمیة بن صفوان بوده است.
زُهری از صفوان روایت کرده است و صفوان کم حدیث بوده است.

یحیی بن حکیم

ابن صفوان بن أمیة بن خلف. مادرش دختر ابی بن خلف بوده است. یحیی پسری به نام شرحبیل داشته که مادرش حسینه دختر کلدة بن حنبل است.
یحیی بن حکیم از سوی یزید بن معاویه والی مکه بوده است. گاهی از او روایت شده است.

عِکْرَمَةُ بِنِ خَالِدٍ

ابن عاص بن هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. مادرش دختر کَلِیب بن حَزْن بن معاویة بن خفاجة بن عمرو بن عقیل است. عِکْرَمَةُ بِنِ خَالِدٍ این فرزندان را آورده است: عبدالله که مادرش عاتکه دختر عبدالله بن کَلِیب بن حزن از خاندان عقیل بن کعب است. و خالد که مادرش حفصة دختر عبدالله بن کَلِیب بن حزن است. و سلیمان و خواهرش اُم سعید که مادرشان کنیز بوده است. و دختر دیگری به نام اُم عبدالعزیز که مادرش جَلالَة دختر عبدالله بن کَلِیب بن حزن است.

عِکْرَمَةُ مَحْدُثٌ مَوْرِدٌ اِعْتِمَادِیٌّ اِسْتِ و او را احادیثی است.

مُحَمَّدُ بِنِ عَبَّادٍ

ابن جعفر بن رفاعة بن امیة بن عابد بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. مادرش زینب دختر عبدالله بن سائب بن ابی سائب مخزومی است. او محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

هَشَامُ بِنِ یَحْیٰی

ابن هشام بن عاص بن هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. مادرش ام حکیم دختر ابو حَبِیب بن امیة بن ابی حذیفة بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. هشام بن یحیی این فرزندان را آورده است. یحیی، عبدالرحمان، اسماعیل که مادرشان ام حکیم دختر خالد بن هشام بن عاص بن هشام بن مغیره است. هشام را احادیثی است.

مُسَافِعُ بِنِ عَبْدِاللهِ

اکبر بن شیبَة بن عثمان بن ابی طلحة که نام اصلی ابو طلحه عبدالله و پسر عبدالعزی بن عثمان بن عبدالدار بن قصی است. مادر مسافع کنیزی بوده است. مسافع این فرزندان را آورده

است: عبدالله، مصعب، عبدالرحمان که مادرشان سعدة دختر عبدالله بن وهب بن عثمان بن ابی طلحة بن عبدالعزيز بن عثمان بن عبدالدار بن قصی است. مسافع محدثی کم حدیث بوده است.

عبدالحمید بن جبیر

ابن شیبۀ بن عثمان بن ابی طلحة. مادرش دختر ابو عمرو بن حجن بن مرقع از خاندان غامد قبیله ازد است.

محمد بن سعد گوید هشام بن محمد بن سائب کلبی گفته است که * حجن بن مرقع به حضور پیامبر (ص) آمده است.

عبدالحمید محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است. ابن جریر و سفیان از او روایت کرده اند.

عبدالرحمان بن طارق

ابن علقمة بن غنم بن خالد بن عریج بن جذیمة بن سعد بن عوف بن حارث بن عبدمنات بن کنانة. عبدالرحمان کم حدیث بوده است.

نافع بن سرجس

او کم حدیث بوده است و مورد اعتماد.

مُسْلِم بن یَنَاق

او کم حدیث بوده است.

ایاس بن خلیفة بدری

او کم حدیث بوده است.

ابوالمنهال

نامش عبدالرحمان و نام پدرش مُطَعِم و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

ابویحییٰ أغرَج

نامش مصدع برده آزاد کرده و وابسته معاذ بن عفراء از انصار مدینه بوده و او را احادیثی است.

ابوالعباس شاعر

نامش سائب و نام پدرش فرّوخ و آزاد کرده و وابسته خاندان جذیمة بن عدی بن دیل بن بکر بن عبدمنات بن کنانة است. او مردی شاعر و محدثی کم حدیث بوده است. به روزگار ابن زبیر در مکه می زیسته و از هواداران بنی امیه بوده است.

عطاء بن مینا

محدثی کم حدیث بوده است.

طبقه سوم

أُمَيَّة بن عبدالله

ابن خالد بن اسيد بن ابي العيص بن امية بن عبدشمس. مادرش أم حَجِير دختر شبیه بن عثمان بن ابي طلحة بن عبدالعزيز بن عثمان بن عبدالدار بن قصی است. او محدثی کم حدیث بوده است.

ابراهیم بن ابي خدائش

ابن عتبة بن ابي لَهَب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی. مادرش صفیه دختر اراکه از خاندان دیل است. ابراهیم پسری به نام عتبه آورده است که مادرش هند دختر قیس بن طارق از خاندان سکاسک بوده که از همپیمانان قبیله حمیر است.

محمد بن مرتفع

ابن نُضیر بن حارث بن علقمة بن کلدة بن عبدمناف بن عبدالدار بن قصی. مادرش کنیزی بوده است. محمد بن مرتفع پسری به نام جعفر از کنیزی داشته است. محمد محدثی مورد اعتماد و کم حدیث است.

ابن الرهین

از فرزندانگان نصر بن حارث بن کلدة است که در جنگ بدر در حال کفر کشته شده است.

قاسم بن ابی بَزَّة

آزاد کرده و وابسته یکی از مردم مکه است. محمد بن عمر واقدی می گوید: * قاسم به سال یکصد و بیست و چهار در مکه درگذشته و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است. به روایت محمد بن سعد، نام اصلی ابوبزه پدر قاسم، نافع بوده است.

حسن بن مُسَلِم

ابن یَناق. او پیش از طاووس درگذشته است و مرگ طاووس به سال یکصد و شش بوده است. گوید هرز برادر حسن بن مسلم به مردی گفت: * هرگاه به کوفه رفتی پیش لیث بن ابی سلیم برو و او را سوگند بده تا کتاب - مجموعه احادیث - حسن بن مسلم را پس بدهد که خودش کتاب را از او گرفته است. گوید حسن بن مسلم محدثی مورد اعتماد و او را احادیثی بود.

عمرو بن دینار

او آزاد کرده و وابسته باذان و از ابناء^۱ است. گوید عفان بن مسلم، از حماد بن زید، از گفته مردی ما را خبر داد که می گفته است طاووس می گفته است: * این ابن دینار گوش خود را سب و گنجینه هر دانشی قرار داده است. محمد بن سعد می گوید از گفته سفیان بن عیینه به نقل از زمعه بن صالح، از پسر طاووس ما را خبر دادند که می گفته است: * پدرم مرا گفت چون به مکه رفتی بر توباد به پیوستگی به عمرو بن دینار که هر دو گوش او سب و گنجینه سخنان دانشمندان است. سفیان می گوید: * عمرو بن دینار - با آنکه زمین گیر شده بود - آمدن به مسجد را

۱. اصطلاح ابناء به معنای بازماندگان و اعقاب ایرانیان مهاجر به یمن بوده است و به موارد دیگری هم اطلاق می شده است. به دانشنامه ایران و اسلام، ص ۳۸۲ مراجعه فرمایید.

رها نمی کرد. او را سوار بر خری به مسجد می آوردند و من او را همیشه زمین گیر دیده‌ام. در آغاز آشنایی با او به سبب خردسالی نمی توانستم او را بر دوش بگیرم بعدها توان آن کار را پیدا کردم و او را بر دوش خودم به خانه‌اش که دور بود می بردم. سن خود را هم برای ما نمی گفت - مطالب خود را برای ما اثبات نمی کرد.

ایوب می گفته است: هر چیزی را که عمرو بن دینار از فلانی نقل می کرد من نخست برای او بازگو می کردم و سپس می گفتم آیا می خواهی که این خبر را برای تو بنویسم؟ می گفت: آری.

سفیان می گوید: به عمرو بن دینار گفتند که سفیان از قول تو حدیث می نویسد. او بر پشت تکیه داد و گریست و گفت: بر هر کس که از گفته من حدیث می نویسد سوگند می دهم که ننویسد. سفیان می گوید: پس از آن هیچ چیزی از او ننوشتم و به خاطر می سپردیم و حفظ می کردیم.

گوید عبدالرزاق، از گفته مَعْمَر نقل می کرد که می گفته است شنیدم عمرو بن دینار می گفت: * مردم از نظر ورای ما درباره مسأله‌یی می پرسند و به آنان می گوئیم و آن را می نویسند. گویی سنگ نوشته‌یی است که تغییر نمی کند! و حال آنکه ممکن است فردا از رای خود برگردیم. می گوید: مردی از عمرو بن دینار درباره مسأله‌یی سؤال کرد. عمرو او را پاسخ نداد. آن مرد گفت: در دل من نسبت به این مسأله خارخاری است پاسخ مرا بده. عمرو گفت: به خدا سوگند اگر این موضوع بر خاطر تو به اندازه کوه ابوقبیس سنگینی کند برای من دوست داشتنی تر است که پاسخ دهم و در خاطر من به اندازه تار مویی شک و تردید باشد.

گوید عبدالرحمان بن یونس ما را خبر داد و گفت سفیان ما را گفت که عمرو بن دینار می گفته است: * ابن هشام به من پیشنهاد کرد تا برای من مقرر می معین و پرداخت کند و من بنشینم و برای مردم فتوا بدهم. گفتم: من نمی خواهم.

گوید عبدالرحمان بن یونس ما را از گفته سفیان خبر داد که می گفته است: * عمرو بن دینار فقیه بود و حدیث را با معنای آن بیان می کرد.

گوید عبدالرحمان بن یونس ما را خبر داد و گفت از سفیان شنیدم که می گفت: * چیزهایی را برای ایوب نوشتم و از عمرو بن دینار در آن باره پرسیدم.

گوید عبدالرحمان بن یونس از سفیان ما را خبر داد که می گفته است: * عمرو بن دینار

خضاب نمی بست.

گوید فضل بن دکین ما را خبر داد که * عمرو بن دینار به سال یکصد و بیست و شش درگذشت و در مکه فتوا می داد و چون درگذشت، پس از او ابن ابی نجیح فتوا می داد. عمرو بن دینار محدثی مورد اعتماد و استوار و بسیار حدیث بود.

ابوالزبیر

نامش محمد و نام پدرش مسلم و نام نیای او تدرس است.

گوید یزید بن هارون، از یحیی بن سعید، از ابوالزبیر که آزاد کرده و وابسته حکیم بن حزام بن خوید است، همچنین از گفته هُشیم، از حجاج و ابن ابی لیلا، از عطاء مرا خبر دادند که می گفته است * حضور جابر بن عبدالله انصاری می رفتیم و برای ما حدیث می کرد و چون بیرون می آمدیم احادیث او را بازگو می کردیم. ابوالزبیر از همه ما بهتر حدیث را حفظ می کرد.

گوید عبدالرحمان بن یونس، از سفیان ما را خبر داد که می گفته است * ابوالزبیر خضاب نمی بسته است.

گوید هارون بن معروف از ابن عیینة، از ابوالزبیر برای ما نقل کرد که می گفته است * در محضر جابر بن عبدالله، عطاء مرا وامی داشت که برای ایشان حدیث پرسم.

ابوالزبیر محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بود. ولی شُعبه به سبب کار ناهنجاری که می پنداشت ابوالزبیر در معامله یی انجام داده است حدیث کردن از او را رها کرد، اما مردم همچنان از او روایت کرده اند.

عبیدالله بن ابی یزید

از آزادکردگان و وابستگان خاندان قاضی است و ایشان از بنی کنانه و همپیمانان بنی زهره اند. ابن جُریج و سفیان بن عیینة از او روایت کرده اند.

سفیان می گوید * به عبیدالله بن ابی یزید گفتم: همراه چه کسی پیش ابن عباس می رفتی؟ گفت: همراه عطاء و دیگران، ولی طاووس همراه خواص پیش ابن عباس می رفت.

سفیان می گوید * به عبیدالله بن ابی یزید می گفتم: ابن عباس را چگونه دیدی و چگونه حدیث را استخراج می کرد و همان گونه که می خواست بیان می کرد.^۱

سفیان می گوید * پیش از آنکه خودم عبیدالله بن ابی یزید را بینم، ابن جریر درباره او با ما گفتگو و از قول او برای ما حدیث نقل می کرد و چون بیشتر درباره اش پرسیدیم، گفت: عبیدالله بن ابی یزید پیرمردی قدیمی است و خیال می کنم در گذشته است. قضا را روزی که برای کاری بر در خانه یی در مکه ایستاده بودم ناگاه شنیدم مردی می گوید: ما را پیش عبیدالله بن ابی یزید ببر. من گفتم: عبیدالله بن ابی یزید کیست؟ گفت: پیرمردی فرتوت که ابن عباس را دیده و اینک در این خانه است و چندان ناتوان شده است که نمی تواند بیرون آید. گفتم: آیا می توانم همراه شما پیش او بیایم؟ گفتند: آری. سفیان می گوید: همگی پیش او رفتیم و آنان شروع به پرسیدن از او کردند و او برای آنان حدیث نقل می کرد. من با خود گفتم مناسب است احادیثی را که ابن جریر از قول او برای ما نقل کرده است پرسم و او شروع به نقل آن حدیثها کرد و در آن روز حدیثهایی از او شنیدم. سپس پیش ابن جریر برگشتم و نشستم و او آغاز به سخن کرد و حدیث می گفت تا اینکه گفت: عبیدالله بن ابی یزید برای من این حدیث و آن حدیث را نقل کرده است. من گفتم: خود عبیدالله بن ابی یزید آنها را برای من نقل کرد. ابن جریر پرسید: او را دیدی. سفیان می گوید: پس از آن همواره پیش او می رفتم تا هنگامی که درگذشت.

گوید محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت * از سفیان بن عیینة پرسیدم: عبیدالله بن ابی یزید چه وقت درگذشت؟ گفت: به سال یکصد و بیست و شش هجرت. عبیدالله محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

ولید بن عبدالله

ابن ابی مغیث. کم حدیث بوده است.

۱. ملاحظه می کنید که پاسخ عبیدالله ثبت نیست، آیا نسخه ها افتادگی داشته است؟

عبدالرحمان بن ائمن

عبدالرحمان بن معبد

عبدالله بن عمرو قاری

کم حدیث بوده است.

قیس بن سعد

کنیه اش ابو عبیدالله بوده است. او در مجلس درس و حدیث عطاء بن ابی رباح به عنوان جانشین او شرکت می کرده و به عقیده او فتوا می داده است. خودش هم به صورت مستقل آن کار را انجام می داده است ولی عمر زیادی نکرده و به سال یکصد و نوزده به روزگار خلافت هشام بن عبدالملک درگذشته است. او محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

عبدالله بن ابی نجیح

کنیه اش ابویسار و از آزادکردگان و وابستگان قبیله ثقیف بوده است. گوید سفیان بن ابی عیینة ما را گفت که: * ابن ابی نجیح خضاب نمی بسته است و پیش از طاعون درگذشته است و طاعون به سال یکصد و سی و یک بوده است. محمد بن عمر واقدی می گوید: * عبدالله بن ابی نجیح به سال یکصد و سی و دو در مکه درگذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است و می گویند معتقد به قدر - قدری مذهب - بوده است.

سلیمان اَحْوَلُ

او دایی عبدالله بن ابی نجیح و محدثی مورد اعتماد و او را احادیث پسندیده‌یی بوده است.

عبدالحمید بن رافع

سفیان ثوری از او روایت کرده است و کم حدیث بوده است.

هشام بن حَجِیر

سفیان بن عیینة از گفته ابن شُبْرَمَة نقل می‌کند که برای او گفته است * در مکه مانند هشام بن حجیر - به روزگار خودش - وجود نداشته است. او محدثی مورد اعتماد و او را احادیثی بوده است.

ابراهیم بن مَیسرة

وابسته یکی از مردم مکه بوده است.
گوید عبدالرحمان بن یونس، از سفیان ما را خبر داد که می‌گفته است * ابراهیم بن میسرة حدیث را همان‌گونه که شنیده بود نقل می‌کرد.
کسی جز عبدالرحمان بن یونس می‌گفت که * ابراهیم بن میسرة به روزگار حکومت مروان بن محمد درگذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

عبدالرحمان بن عبدالله

ابن ابی عَمَّار. مردی از خاندان قریش بوده است. پدرش همان کسی است که روایت می‌کند عمر را دیده است که بر سجاده ابریشم نگارین نماز گزارده است. محدثی مورد اعتماد است

و او را احادیثی است.

خَلَادُ بْنُ شَيْخٍ

عبدالله بن کثیر

داری. محدثی مورد اعتماد و او را احادیث پسندیده است.

اسماعیل بن کثیر

گوید ابونعیم فضل بن دکین ما را خبر داد و گفت: «کنیه اسماعیل بن کثیر، ابوهاشم بوده است. او محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

کثیر بن کثیر

ابن مطلب بن ابی وداعة بن ضُبيرة بن سُعيد بن سعد بن سهم. مادرش عایشة دختر عمرو بن ابی عقرب است که ابی عقرب همان خویلد بن عبدالله بن خالد بن بُجَیر بن حماس بن عُرَیج بن بکر بن عبدمنات بن کنانة است.

سفیان بن عیینة، کثیر بن کثیر را دیده و از او روایت کرده است. کثیر را نسلی باقی نمانده است. او مردی شاعر و کم حدیث بوده است.

صَدِيقُ بْنُ مُوسَى

ابن عبدالله بن زبیر بن عَوَام. کنیه اش ابوبکر و مادرش ام اسحاق دختر مَجْمَع بن زید بن جاریة بن عَطَاف از خاندان عمرو بن عوف است. ابن جُرَیج گاهی از صَدِيقُ بْنُ مُوسَى روایت کرده است.

صدقة بن یسار

از ابناء و آزاد کرده و وابسته یکی از مردم مکه است. او در آغاز خلافت عباسیان در گذشته است.

سفیان بن عیینة می گوید به صدقه گفتم: مردم می پندارند که شما از خوارج هستید؟ گفت: آری از آن گروه بودم و سپس خداوند مرا عافیت لطف کرد. گوید: اصل صدقه از مردم جزیره و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بود.

عبدالله بن عبدالرحمان

ابن ابی حسین. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بود.

عمر بن سعید بن ابی حسین

عثمان بن ابی سلیمان

ابن جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف بن قُصی. محدثی مورد اعتماد و او را احادیثی بوده است.

حمید بن قیس أَعْرَج

آزاد کرده و وابسته خاندان زبیر بن عوّام و قاری اهل مکه و مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

گوید محمد بن یزید بن خنیس ما را خبر داد و گفت از وَهَب بن ورد شنیدم که می گفت: * أَعْرَج در مسجد الحرام قرآن می خواند و هنگامی که ختم قرآن می کرد مردم

گرد او جمع می شدند. شبی هم که قرآن را ختم می کرد عطاء هم می آمد.
گوید سفیان بن عیینة می گفت: * اعرج حساب دان تر و آگاه تر مردم مکه به احکام میراث بود. مردم مکه بر قرآن خواندن کسی جز او جمع نمی شدند. او قرآن را پیش مجاهد و بر او می خواند و در شهر مکه قاری تر از او و عبدالله بن کثیر نبود، و برادرش.

عمر بن قیس

لقب او سندل است. او پرخاشگر به مردم و بدزبان بوده است و به همین انگیزه مردم او را از نظر انداخته و از نقل احادیث او خودداری کرده اند. البته که او در حدیث ضعیف بود و چیزی شمرده نمی شده است.

محمد بن سعد می گوید: * عمر بن قیس همان کسی است که درباره مالک - یعنی مالک بن انس - یاوه گویی می کرده و گاه می گفته است اشتباه کرده و گاه می گفته است سخن مالک نادرست است و این سخن را پیش والی مکه می گفته است. والی مکه به او گفته است: تو را چه می شود، همه مردم همین حال را دارند و انگهی شیخ - یعنی مالک - را گاهی فراموشی دست می دهد. این سخن به مالک رسید و گفت: هرگز با او سخن نخواهم گفت.

منصور بن عبدالرحمان

ابن طلحة بن حارث بن طلحة بن ابی طلحة بن عبدالعزی بن عثمان بن عبدالدار. مادرش صفیة دختر شبیه حاجب بن عثمان بن ابی طلحة بوده است. منصور بن عبدالرحمان دو دختر به نامهای امة الکریم و صفیة داشته است که مادرشان کنیزی بوده است.

گوید هشام بن محمد از پدرش ما را خبر داد که می گفته است: * منصور بن عبدالرحمان را به روزگار خالد بن عبدالله^۱ دیدم که پرده داری کعبه را درحالی که پیری فرتوت بود برعهده داشت. او محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

۱. یعنی دوره حکومت خالد بن عبدالله قسری از سوی امویان بر مکه که از سال ۸۱ تا ۸۶ و برای بار دوم از سال ۹۳ تا ۹۶ هجری والی مکه بوده است. به معجم الانساب و الاسرات الحاكمة، زامباور، ص ۲۸ مراجعه فرمایید - م.

سعید بن ابی صالح

به سال یکصد و بیست و نه درگذشته و محدثی کم حدیث بوده است.

عبدالله بن عثمان

ابن خثیم. از قبیله قاره و همپیمان خاندان زهرة بوده است. او در پایان خلافت سفاح و آغاز خلافت منصور درگذشته و محدثی مورد اعتماد و او را احادیث پسندیده‌ی است.

داود بن ابی عاصم

ثقفی محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

مزامح بن ابی مزاحم

کم حدیث بوده است.

مصعب بن شیبه

ابن جبیر بن شیبه بن عثمان بن ابی طلحة بن عبدالعزی بن عثمان بن عبدالدار. مادرش أم عمیر دختر عبدالله اکبر بن شیبه بن عثمان بن ابی طلحة است. محدثی کم حدیث بوده است.

یحیی بن عبدالله

ابن صیفی مخزومی. محدثی مورد اعتماد و او را احادیثی بوده است.

وُهیب بن الورد

ابن ابی الورد از آزادکردگان و وابستگان خاندان مخزوم و ساکن مکه و از پارسایان بوده است. او را در مواعظ و زهد حدیثهایی است. نام او عبدالوهاب بوده و به صورت مصغر او را وُهیب می‌گفته‌اند. عبدالله بن مبارک و جز او از وُهیب روایت کرده‌اند.

عبدالجبّار بن الورد

برادر وُهیب است. از ابن ابی مُلّیکه و جز او روایت کرده است.

خالد بن مُضرس

سلیمان

وابسته بنی برضاء و کم حدیث بوده است.

عمرو بن یحیی

ابن قمطه. کم حدیث بوده است.

یعقوب بن عطاء

ابن ابی رباح. او را حدیثهایی است.

عبدالله

وابسته و آزاد کرده اسماء. کم حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن فروخ

منبوذ بن ابی سلیمان

سفیان بن عیینه از او روایت کرده و کم حدیث بوده است.

وردان

زرگر و ساکن مکه بوده است. سفیان بن عیینه از او روایت می کند که می گفته است * از ابن عمر درباره ربای طلا در مقابل طلا پرسیدم.

زُرُور

سفیان بن عیینه می گوید: آزاد کرده و وابسته جیبر بن مطعم و کم حدیث بوده است.

عبدالواحد بن ایمن

گوید فضل بن دکین، از گفته عبدالواحد بن ایمن ما را خبر داد که می گفته است پدرم برایم نقل کرد که * برده عتبه بن ابی لهب بوده است و چون عتبه در گذشته است در میراث پسران عتبه قرار گرفته است. ابن ابی عمرو او را خرید و آزاد کرد ولی پسران عتبه شرط کردند که وابستگی ولایی او با ایشان باشد. او پیش عایشه رفته و موضوع را به او گفته است و عایشه

حدیث بریرة را از حضرت ختمی مرتبت برای او نقل کرده است.

محمد بن شریک

وکیع بن جراح و ابونعیم فضل بن دکین از او روایت کرده‌اند.

طبقه چهارم

عثمان بن الأسود

جُمَیحی. در شهر مکه به سال یکصد و پنجاه درگذشته و مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

مثنی بن صباح

از ابناء است. محمد بن عمر واقدی گفته است، مثنی به سال یکصد و چهل و نه درگذشته است و کسی جز او گفته است به سال یکصد و چهل و هفت درگذشته است. گوید پسر محمد بن ولید ازرقی ما را خبر داد و گفت داود بن عبدالرحمان عطاردی به من گفت که * در این مسجد - مسجد الحرام - عابدتر از مثنی بن صباح و زنجی بن خالد ندیده‌ام. او را حدیثهایی است و ضعیف بوده است.

عبیدالله بن ابی‌زیاد

آزادکرده و وابسته یکی از مردم مکه است و به سال یکصد و پنجاه درگذشته است.